

«صوت سکوت» - فیلمی مستند درباره موسیقی زیر زمینی ایران

عبدی کلانتری - دویچه وله

دو نکته که بلافاصله با دیدن فیلم خوب «صوت سکوت» به ذهن می آید یکی ایدآلیزم و امید و روحیه آرمانی موسیقی دانان جوان این فیلم است که خونسرد از «مشکلات» حرف می زنند؛ و دوم سرکوب صدای زن، غیبت زنان درپهنه مهمی از هنر ایران، که سیاست و اخلاقیات تحمیلی آنرا پذیرا نیست. «صوت سکوت» که توسط «امیر حمز» و «مارک لازارز» ساخته شده، این هفته در نیویورک، در بخش مسابقه فستیوال «ترای بکا» به نمایش در آمد.

موسیقی زیرزمینی ایران، همه، ژانرهای وارداتی غربی است نظیر راک کلاسیک، «متال»، «سپید متال»، «رپ»، «گنگستا رپ»، «هیپ هاپ»، «ترانس»، «تریپ هاپ»، «تکنو» و انواع دیگر. هرچند زادگاه این ژانرها شهرهای بریتانیا و آمریکا است اما امروزه نسخه های محلی آن را در شرق آسیا، در روسیه و اروپای شرقی، در هند و در آمریکای لاتین به وفور می بینیم. فرهنگ طبقه متوسط ایران نیز بخشی از فرهنگ جهانی شده غرب در پهنه همان بازاری است که سراسر کره زمین را بیشتر و بیشتر فرا می گیرد. مقاومت در برابر این فرهنگ، امروزه تنها از سوی کشورهای اسلامی صورت می گیرد. مصر، لبنان، سوریه، امارات، و اردن به خاطر پیوند نزدیک شان با غرب بیشتر پذیرای این فرهنگ اند. در ایران و پاکستان این فرهنگ «زیر زمینی» است.



آتما

موسیقی دان های جوان در این فیلم همه می گویند با سیاست میانه ای ندارند و از «انقلاب» روی گردان اند. اما انکار کردنی نیست که کارشان از آن رو که سنت شکن و خلاف اخلاقیات اسلامی است، هم سیاسی و هم انقلابی است. گیتار بابک ریاحی پور (آتما) یا فریاد تب کرده سارا نائینی (پیکولو) برای

رژیم می تواند حکم سلاح براندازی را داشته باشد! سازندگان «صوت سکوت» فیلم شان را بدون مجوز از اداره ارشاد، به شیوه «زیر زمینی» ظرف دو هفته جلوی دوربین برده اند، آنهم در حالیکه اجازه تمام کنسرت های برنامه ریزی شده قبلی از سوی دولت لغو شده بود. از فیلمبردار و بخشی از کادر فنی، به خاطر حفظ امنیت آنها، نامی در فیلم نیست.

بیشتر فیلم «صوت سکوت» را نماهای داخلی مصاحبه و بریده هایی از ویدئوهای از پیش ساخته شده تشکیل می دهد و به این ترتیب در خود فیلم چیزی از فضای ارباب و جو سرکوب سیاسی که باعث «زیر زمینی» شدن این موسیقی ها شده دیده نمی شود. تنها چند نمای بیرونی از خیابان ها داریم و نقاشی های دیواری رهبران اسلامی. مصاحبه شوندگان از سیاست یا از اسلام حرفی نمی زنند. فقط اشاراتی به ایرادگیری های وزارت ارشاد می کنند و تهیه کنندگانی که با دولت بند و بست دارند. با مقامات دولتی مصاحبه ای نشده. با شوندگان کنسرت ها یا خریداران صفحه ها نیز گفت و گویی در فیلم نیست.

«راکر» های ایرانی، یا به خاطر پرهیز از برخورد سیاسی با رژیم، یا به خاطر فضای «درویش مآبی» ی شبه روشنفکرانه (در چند ویدئو بساط قلیان جای خاصی دارد!)، در ابتدا با اشعار کلاسیک، با حافظ و مولوی، کار می کنند: ترکیبی ناهمخوان که بیشتر اوقات ویژگی های هر دو ژانر (شعر عرفانی و راک مُدرن) را مخدوش می کند (استثناهایی نیز وجود دارد، در گذشته: بابا طاهر عریان توسط فریرز لاجینی و سیمین غانم؛ یا در همین فیلم: مولوی توسط گروه سه نفره آتما). اگر «بروس سپریگستین» از اعتصاب کارگران نیوجرسی یا قربانیان یازده سپتامبر حرف می زند، اگر «مرلین مَسْن» نمادهای خشکه مقدسی مسیحیت را در آمریکا به آتش می کشد، اگر «پتی سمیت» از هوشی مین و گوانتانامو یاد می کند یا «ناین اینچ نیلز» «خدای پول» را به نبرد می طلبد، راکرها و رپرهای جوان ما کمتر جرئت می کنند از شرایط زندگی خودشان، از عشق ها و هراس ها و فریب ها حرفی بزنند، یا به شرایط اجتماعی دور و برشان نظیر وضع کارگران، روسپی ها، اعتیاد، خرافه و مذهب و نظامی گری اشاره ای داشته باشند. در کار آنها، عنصر دایمی راک یعنی سکس نیز ناپیداست.

یک نمونه از «رپ» (Rap) ایرانی را که در ظاهر مضمون اجتماعی دارد در کار گروه «هیچکس» می بینیم: در آهنگ «تریپ ما»، خواننده گروه «سروش / هیچکس» با همکاری مهرک (نام مستعار «ری ویل Reveal/» که در بریتانیا هم کار موسیقی می کند و هم مطالعات خاورمیانه و اسلام شناسی را در دانشگاه پی می گیرد) فضای خشن خیابان و رقابت دارو دسته های خیابانی را ترسیم می کند. اما به روشنی پیداست

که صحنه سازی های ویدئویی و چاقو کشی ها و زبان گستاخ «مستهجن» از خیابانهای تهران نجوشیده بلکه بیشتر به فضای رپ گانگستری «گتو» های لندن و دیترویت می خورد.

مهرک به روشنی تحت تأثیر «امی نم» رپر سفید پوست آمریکایی است که در میان حمله های خشن رو به دوربین اش، تکه های غنایی (لیریکال) محزون با صدای گروه گر می آورد و یک تأثیر سراسری تلخ و سودایی (ملانکولیک) برجا می گذارد. برای اینکه این آهنگ رنگ ایرانی به خودش بگیرد، سروش با سادگی کودکانه ای به خون «آریایی» که در رگ هایش جریان دارد فخر می فروشد، اما به سیمای اعضای گروه که نگاه می کنیم، بدون ذره ای اشتباه فقط خون سامی و عرب را به چشم می بینیم!



هیچکس

از موارد کمی که شعر کلاسیک با اجرای راک ترکیب خوبی ساخته، شعری از مولوی است که گروه سه نفره «آتما» در این فیلم آن را اجرا می کند. با مضمون رقصی که می باید اوج بگیرد تا گوینده را شعله ور کند و رقصنده را بسوزاند، شاهرخ پورمیامین (گیتار) و بابک ریاحی پور (باس گیتار) با صدای تنظیم شده پس زمینه، ریتم را تند و تند تر می کنند تا در میانه آهنگ، هومن جاوید حین خواندن، با طبله ای میان پاهایش به آنها پیوندد و میان ابیات فریادی از ته دل نیز به آهنگ اضافه کند و تا آخر یک نفس به سمت جایی شتاب بگیرند که هلاکت در انتظارشان باشد.



آتما

انرژی و تحرک این قطعه آنرا بهترین می کند در تمام فیلم. هومن جاوید، که چهره و فیزیک و ظاهرش شباهت زیادی به «دیو گهان» خواننده «دپش مُد» دارد، از جذابیت صحنه ای و صدای گیرایی برخوردار است. گویا او مدتی است که از «آتما» جدا شده.



آتما

رضا آبایی در این فیلم «سُنّت» را نمایندگی می کند. او که نوازنده سازی شبیه کمانچه است و کاملن حرفه ای به نظر می رسد، با بلندنظری تحسین انگیزی با راکرها همکاری می کند و در جستجوی نوعی موسیقیِ «تلفیقی اصیل» است. او می تواند در یک اجرای دوتایی با یک نوازنده گیتار آکوستیک، قطعه فی البداههء زیبایی را بیرون بکشد.



رضا آبایی

اما هوشیارانه ترین گفته ها، و طعن آمیز ترین اجرا را ما در این فیلم از دهان محسن نامجو می شنویم. او به نظر می رسد به خوبی به جنبه های بی هنجار و پوچ (absurd) فرهنگی که میان قرن های چهاردهم و بیست و یکم میلادی معلق مانده آگاه است و انتظار معجزه - نه از غرب نه از شرق - ندارد. او به عنوان استعاره ای از روان فرهنگی ما می گوید به آخوندان نگاه کنید که عمامه و عبایش مال چند قرن پیش است اما تلفنِ «موبایل» اش مال آینده! اجرای شوخ او از شعر شاملو (بیابان را سراسر مه گرفته است) که وسط کار تبدیل به نوحه خوانی مسجدی می شود و دوباره برمی گردد تا قیافهء جدی به خودش بگیرد،

نمونه خوبی از پوزخند بی اعتنا و بی رگِ پسامدرن است که چه بسا می توانست جیغ شاملوی مُدرن و رادیکال را هم در آورد!



محسن نامجو

بابک چمن آرا مسئول صفحه فروشی بتهون با لحنی بی تفاوت پیام «همین است که هست» اش را می دهد و شادی وطن پرست، ژورنالیست، وقت زیادی را صرف مطالب پیش پا افتاده ای در مورد «ارشاد» و «ماfiای لاله زار» می کند. اگر وقت این دو را به موسیقی دانان زن، برای نمونه اعضای گروه پیکولو، می دادند فیلم جذابیت بیشتری می داشت.

از گروه خوب و حرفه ای «میرا» در فیلم نشانی نیست. از متال سنگین خبری نیست. گروه های «بروبکس» و «اوهوم» نیز در فیلم نقش دارند. شهرت اوهوم به خاطر پیش قدم بودن آنها در فضای مجازی اینترنت است که راه آینده بسیاری از گروه های نظیر را نشان می داد. نت آخر فیلم را یک گدای دوره گرد با دایره اش می زند که پسرکی شش هفت ساله با رقص اش آنها همراهی می کند و پولی که کف دست شان گذاشته می شود چنان ناکافی است که آنها نیمه کاره، از کادر دوربین خارج می شوند. در نوشته های آخر فیلم می خوانیم که بسیاری از نوازندگان و خوانندگان «صوت سکوت» نیز سرانجام ناگزیر به ترک وطن شان شده اند.

عبدی کلانتری - نیویورک

۴ مه ۲۰۰۶

